

تهدیدات جدید امنیتی رژیم صهیونیستی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۸/۲۴	زهرا بهرامی ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۰۸	سید عباس عراقچی ^۲
صفحات مقاله: ۱۶۲ - ۱۲۷	

چکیده:

در پی تحولات شگرف در عرصه نظام بین‌الملل، مفهوم «امنیت» به سمت رویکردی چندجانبه سوق یافته است. از جمله بازیگرانی که از این تحول تأثیر پذیرفته‌اند رژیم صهیونیستی حاکم بر سرزمین‌های اشغالی فلسطین است که دیگر نمی‌تواند تهدیدات امنیت خود را در قالب سنتی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و بر اساس آن اعمال سیاست در جهت رفع تهدید نماید. از سوی دیگر هر گونه اقدام و اعمال سیاست در عرصه پیچیدگی‌های روز افزون روابط بین‌الملل، بر سایر بازیگران نیز اثر گذار خواهد بود. این مقاله در صدد پاسخگویی به این سؤال است که: «تهدیدات جدید امنیتی رژیم صهیونیستی چیست؟» «این تهدیدات بر امنیت منطقه چه تأثیری دارد و کشورهای منطقه در مقابل این وضعیت جدید چه رویکردی را باید در پیش گیرند؟» چنین فرض می‌شود که تهدیدات چندگانه جدیدی امنیتی رژیم صهیونیستی را تهدید می‌کند و در واکنش به این تهدیدات جدید، رژیم صهیونیستی تدابیری را اتخاذ کرده است که بیش از گذشته امنیت منطقه را مورد تهدید قرار می‌دهد. بنابراین کشورهای منطقه باید در مقابله با این حالت جدید به اتخاذ راهبردی چند لایه و ایفای نقش فعال مبادرت ورزند.

* * * * *

کلید واژه‌ها

مکتب کپنهاگ، رژیم صهیونیستی، تهدیدات جدید چندگانه، امنیت منطقه، راهبرد چندلایه.

mohajer561@yahoo.com

seyedabbas2001@yahoo.com

۱ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

۲ - استادیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

مقدمه

مفهوم امنیت امروزه از قالب سنتی و سخت نظامی خارج شده و در قالبی جدید و چند بعدی، حوزه‌های مختلف و گوناگونی را در بر گرفته است. بازیگران با تهدیدات چند وجهی روبه‌رو می‌شوند که تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد و لذا چاره‌ای جز اتخاذ راهبردهای چندلایه و سیاستهای چندگانه در مقابل این تهدیدات جدید و چند وجهی ندارند. اتخاذ این راهبردهای چندلایه مستلزم توجه به قدرت سخت و نرم در یک راستا و به صورت همزمان است؛ زیرا تحولات کنونی، تمامی عرصه‌ها را به یکدیگر مرتبط و درهم تنیده کرده است. رژیم صهیونیستی نیز به عنوان یکی از بازیگران تأثیرگذار در عرصه روابط بین‌الملل بویژه در زمینه امنیت از تأثیرات این امر مستثنی نبوده است. سؤالاتی نظیر اینکه با وجود تحولات در عرصه کنونی و تغییر در مفهوم امنیت، رژیم صهیونیستی با چه تهدیداتی روبه‌رو است؛ به تهدیدات جدید چه پاسخی می‌دهد؛ پاسخهای آن بر امنیت منطقه چه تأثیری دارد و کشورهای منطقه باید در این راستا چه اقداماتی انجام دهند، سؤالات کلیدی است. فرض این است که رژیم صهیونیستی نیز مانند سایر بازیگران از تحولات نظام بین‌الملل تأثیر پذیرفته و با تهدیدات چند وجهی جدیدی روبه‌رو است که با توجه به روحیه توسعه‌طلبی و خشونت‌گرایی این رژیم، هر گونه واکنشی در پاسخ به تهدیدات منجر به افزایش معضلات امنیتی در ابعاد گوناگون در منطقه شده است و گزینه‌ای جز اتخاذ راهبرد چند لایه و سیاستهای چند وجهی برای کشورهای منطقه در جهت تأمین امنیت خود باقی نمی‌ماند.

در این حوزه ادبیات محدودی وجود دارد. قره قشلاقی در مقاله «تأثیر شکافهای اجتماعی بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی» درصدد پاسخ به این سؤال است که شکافهای جامعه رژیم صهیونیستی کدامند و چه تأثیری بر امنیت این رژیم دارند؟ وی ضمن اشاره به تفاوت شکافهای اجتماعی با توجه به تفاوت در جوامع چنین نتیجه می‌گیرد که شکافهای جامعه رژیم صهیونیستی در سه حوزه قومی، دینی و سیاسی، انسجام ملی و شکل‌گیری هویت را با مشکل

روبه‌رو کرده است که این امر تهدیدی برای امنیت اجتماعی و در سطح کلان امنیت ملی خواهد بود (رجبی قره قشلاقی، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

پرتو و کریمی در مقاله «تأثیر انقلاب و نا آرامی در کشورهای عربی بر امنیت رژیم صهیونیستی (نظرگاه درونی)» ضمن نگاه تاریخی نظام تصمیم‌گیری رژیم صهیونیستی به انقلاب و ناآرامیها، تغییرات محیط استراتژیک رژیم صهیونیستی، تهدیدها و سیاست‌گذاریهای این رژیم در برابر انقلابها و ناآرامیهای سال ۲۰۱۱ و تاکتیکهای نیروهای امنیتی و نظامی رژیم صهیونیستی را مورد سؤال قرار داده و به بررسی ضعفها و ناتوانیهای امنیتی رژیم صهیونیستی در رویارویی با انقلابهای عربی پرداخته‌اند. در نتیجه ابراز می‌کنند با توجه به تحول ادراک تهدید در رژیم صهیونیستی، نگرش این رژیم به انقلابها و ناآرامیها تغییر کرده و ضمن بدبینی به این تحولات و تهدیدات نامتقارن، آن را در جهت منافع خود نمی‌داند (پرتو و کریمی، ۱۳۹۱: ۱۷۲).

مقاله پیش‌رو درصدد است تهدیدات جدید امنیت رژیم صهیونیستی را بررسی کند و آنها را در قالب نظریه کپنهاگ مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. فرض این است که با تحولات در عرصه نظام بین‌الملل و تغییر مفهوم امنیت، تهدیدات جدید امنیتی برای رژیم صهیونیستی به‌وجود آمده است که در قالب چند وجهی قابل ارزیابی است. دلیل اهمیت این امر آن است که رژیم صهیونیستی، رژیمی کاملاً امنیتی است و تهدیدات آن از حساسیت بیشتری نسبت به دیگر بازیگران برخوردار است؛ این رژیم اساساً در تهدید ایجاد شده و رشد یافته است. موضوع امنیت در رژیم امنیتی رژیم صهیونیستی، که روند بقای خود را با امنیتی‌سازی ادامه می‌دهد، بسیار مهم است. اقدامات این رژیم در جهت رفع تهدیدها به دلیل اتکا بر باورهای نژادپرستانه و توسعه‌طلبانه بیش از پیش امنیت منطقه را با تهدید روبه‌رو کرده است. این پژوهش در بخش اول به بررسی تأثیر تحولات عرصه کنونی بر تهدیدات امنیت رژیم صهیونیستی در قالب مکتب کپنهاگ می‌پردازد و در بخش بعدی اقدامات و تدابیر این رژیم در رویارویی با چنین تهدیداتی مورد توجه قرار می‌گیرد. نهایتاً بیان می‌شود که کشورهای منطقه برای تقابل با رژیم صهیونیستی چاره‌ای جز اتخاذ رویکرد چندجانبه و چندلایه ندارند.

چارچوب نظری مکتب کپنهاگ

این مکتب معمولاً با نام باری بوزان^۱ و الی وور^۲ شناخته می‌شود و تنها رهیافتی است که صرفاً بر مطالعات امنیتی مبتنی است و جزء اولین رهیافتهایی به شمار می‌رود که تلاش کرد جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی پایه‌گذاری کند. (عبداله‌خانی، ۱۳۹۲: ۱۱۹). این مکتب امنیت را از جنبه‌های گوناگون مورد مطالعه قرار داده است؛ اما بر بعضی جنبه‌ها بیشتر تمرکز کرده و بعضاً مبتکر طرح‌های جدیدی نیز بوده است. طرح موسع امنیت در برابر برداشت مضیق از آن یکی از این موارد است که به منظور توسعه ابعاد امنیت مطرح شده است. از دید مکتب کپنهاگ، امنیت مفهوم سنتی خود را در وضعیت جدید از دست داده است در حالی که در گذشته، امنیت در چارچوب الگوی وستفالیا و با ابعاد نظامی نگریسته می‌شد در دوران پسا جنگ سرد، دچار دگرذیسی شده است. در دوره جدید، گسترش دامنه امنیت به ابعاد چندگانه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی کاملاً مشهود است (Buzan, Weaver, 1998). این مکتب بر آن است که دیگر نمی‌توان مسائل امنیتی را صرفاً در قالب نظامی مورد بررسی قرار داد و بازیگران علاوه بر تهدیدات نظامی از دیگر حوزه‌ها نیز مورد تهدید قرار می‌گیرند که گاهی چه بسا اهمیت آن از حوزه نظامی فراتر می‌رود و بازیگران را تا لبه پرتگاه نابودی پیش می‌برد. بنابراین اندیشه سنتی، که سیاست نظامی را در درجه امنیتی والا قرار می‌داد و دیگر مباحث امنیتی در درجه دوم قرار داشت از دید پیروان این مکتب نیازمند بازنگری جدی است. امنیت، پیچیده و چند بعدی است که تمام عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی را شامل می‌شود.

در این مکتب امنیت را با رهایی از تهدید برابر می‌دانند و امنیت در نبود مسئله دیگری به نام تهدید درک می‌شود (عبداله‌خانی، ۱۳۹۲: ۱۲۲). از نظر بوزان امنیت به توان دولت‌ها و جوامع به منظور حفظ هویت مستقل و تمامیت عملی آن مربوط می‌شود. مکتب کپنهاگ به

1 . Barry Buzan

2 . Ole Weaver

علت طرح امنیت پنج بعدی و خطر گسترش بی‌مهابای موضوعات امنیتی در محورهای پنجگانه تلاش می‌کند اهداف مرجع امنیت را در هر یک از بخش‌ها تبیین کند و برای این منظور از مفاهیم «بقا»^۱ و «تهدید وجودی»^۲ استفاده کرده است. مفهوم تهدید وجودی بر تهدیداتی ناظر است که موجودیت موضوع مورد نظر را به مخاطره می‌اندازد و آن را با خطر اضمحلال، تخریب و یا آسیب جدی روبه‌رو می‌سازد. بنابراین بر اساس مفهوم تهدید وجودی، هدف، مرجع امنیت و بخشهای پنجگانه معین می‌شود. هدف مرجع در بخش نظامی، دولت است. مطالعات سنتی امنیت تمایل دارد تا تمام مسائل نظامی را در چارچوب موضوعات امنیتی قرار دهد؛ اما آستان امنیتی در بخش نظامی بسیار روشن است و آن نیز به‌کارگیری زور و تهدید به استفاده از زور است. هدف مرجع در بخش سیاسی شامل فکر حاکمیت و نهادها است و فکر حاکمیت در قسمت‌های مختلف به ایدئولوژی، قواعد تشکیل‌دهنده حاکمیت و حتی هویت ملی تعبیر می‌شود. در این چارچوب، هر چیزی که شناسایی، مشروعیت و اقتدار این دو را با خطر روبه‌رو سازد، تهدیدی وجودی لقب خواهد گرفت. تهدیدات وجودی در بخش اقتصادی در ماهیت و ذات اقتصاد بازار نهفته است. دو عامل می‌تواند تهدیدات بخش اقتصادی را به تهدیدات وجودی تبدیل کند: اول اینکه این تهدیدات بقای جمعیت کشور را مورد تهدید قرار دهد و دوم اینکه تهدیدات و آسیب‌پذیریهای اقتصادی بر بخش نظامی تأثیر راهبردی داشته باشد. هدف مرجع امنیت در بخش اجتماعی «هویت» است. با در نظر گرفتن ماهیت محافظه‌کارانه هویت، همواره می‌توان چالش‌ها و تغییرات را تهدیدی برای هویت ترسیم کرد؛ زیرا ما دیگر «خودمان» نخواهیم بود. دو عامل اساسی در تبدیل مسائل هویتی به تهدید وجودی و امنیتی شدن آن نقش دارد: اول مسئله تصورات صاحبان هویت است و اینکه حساسیت آنها به چیست و دوم اینکه از نظر مکتب‌کپنهاگ صرفاً زمانی تهدیدات اجتماعی به تهدیدات وجودی منجر می‌شود که به کشمکش و منازعه میان دولتها دامن بزند (عبداله خانی،

1 . Survival

2 . Existential threat

۱۳۹۲: ۱۳۰). در بخش زیست‌محیطی، هدف مرجع مشخصی از سوی مکتب کپنهاگ معرفی نشده و موضوعات گوناگون و گستره‌ای در این زمینه بررسی شده است. در این حوزه می‌توان از گرمایش زمین، آب شدن یخ قطبها و آلودگی هوا به‌عنوان نمونه یاد کرد.

بوزان نقطه آغازین مسئله یا موضوع امنیتی را ذهنی و بر تصمیم بازیگران مبتنی می‌داند. البته عنوان ذهنی بودن برای امنیت به معنای دقیق نیست و بیان می‌کند که مسئله امنیت در اجتماع شناخته می‌شود؛ زیرا بازیگران می‌توانند به آن ارجاع دهند و برخی پدیده‌ها را تهدید تلقی، و دیگران را وادار کنند که از وضعیت امنیتی تعریف شده و استلزامات آن پیروی کنند. بنابراین به نظر نمی‌رسد که این مسائل صرفاً در ذهنهای بسته وجود داشته باشد؛ بلکه ویژگی اجتماعی است. دولت در این مکتب از جایگاه مناسبی برخوردار است. در واقع دولت محوری در مرجع امنیت از دیگر ویژگیهای این مکتب است؛ اما نباید نادیده گرفت که بوزان حضور دیگر بازیگران را نیز می‌پذیرد و معتقد است که نمی‌توان تنها بازیگر دولت را بدون توجه به دیگر بازیگران و یا حتی دیگر دولتها مورد بررسی قرار داد. بوزان و همکارانش دولت و نظام را دو مجموعه به هم وابسته می‌دانند و معتقدند از آنجا که امنیت پدیده‌ای نسبی است، نمی‌توان امنیت ملی دولت معینی را بدون درک الگوی بین‌المللی وابستگی متقابل درک کرد که در آن قرار گرفته است. مشکل این است که منطق وابستگی متقابل ما را به سوی دیدگاه‌های پیچیده‌تر می‌کشاند؛ بدین معنا که اگر امنیت هر یک از دولتها به امنیت دیگران هم مربوط است، هیچ چیز را نمی‌توان بدون درک همه فهمید. بوزان و همکارانش پس از طرح مشکل، راه حل خود را محدود سازی سطح وابستگی متقابل می‌دانند. آنها یافتن سلسله مراتبی از سطوح تحلیل را در درون نظام بین‌الملل ضروری می‌دانند و سطح منطقه‌ای را بهترین وضعیت برای منطقی کردن وابستگی متقابل امنیتی معرفی می‌کنند (عبداله خانی، ۱۳۹۲: ۱۳۳).

بررسی تهدیدات امنیتی رژیم صهیونیستی در قالب مکتب کپنهاگ به این دلیل است که با توجه به ابعاد تحولات جدید، رژیم صهیونیستی با تهدیدات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی روبه‌رو است که برای این رژیم «تهدید وجودی» به‌شمار می‌آید و

در واقع بقای آن را با خطر نابودی روبه‌رو ساخته است. در این رژیم بازیگر اصلی دولت است که با امنیتی سازی جامعه، جامعه‌ای امنیتی شکل داده و ذهن افراد آن نظامی شده است، در این وضعیت، عوامل دولتی و نظامی، محور تمام کارها تلقی می‌شود. لذا ضمن حضور دیگر بازیگران غیر دولتی، دولت گرداننده اصلی میدان جامعه در تمام امور، بویژه سیاست و حتی امنیت مطرح است. از سوی دیگر بررسی امنیت این رژیم در قالب مکتب کپنهاگ این مزیت را دارد که در این مکتب امور امنیتی بازیگران به یکدیگر وابسته تصور و سطح منطقه‌ای را برای تحلیل و بررسی پیشنهاد می‌شود. در واقع در این مکتب، مشکل امنیت ملی ساختارمند است که در آن افراد، دولت‌ها و سامانه، همه بخشی از کل را تشکیل می‌دهند. در این سامانه عوامل اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی همانند عوامل سیاسی و نظامی مهم است و در این صورت می‌توان مشکلات امنیت ملی را از زوایای مختلف تجزیه و تحلیل کرد (Stone, 2009).

چنین به نظر می‌رسد که نمی‌توان تهدیدات امنیتی رژیم صهیونیستی را بدون در نظر گرفتن منطقه‌ای که در آن قرار دارد؛ بررسی کرد، زیرا وضعیت منطقه و بازیگران موجود با ایجاد تهدیدات پیرامونی در کنار تهدیدات اساسی، که نشأت گرفته از بحران مشروعیت، ماهیت تأسیسی و شرایط دموگرافیک سرزمینهای اشغالی است، موجبات نا امنی این رژیم را فراهم ساخته است. از سوی دیگر نوع واکنش رژیم صهیونیستی به تهدیدات موجود بر دیگر بازیگران و امنیت آنها اثرگذار است و آنها را به واکنش در مقابل کنش‌های امنیتی رژیم صهیونیستی ملزم می‌کند. در مجموع چنین به نظر می‌رسد که بررسی تهدیدات وجودی و امنیتی رژیم صهیونیستی در قالب مکتب کپنهاگ به ما در فهم مسئله بهتر یاری می‌رساند.

بخش اول: تحولات نظام بین‌الملل و تهدیدات امنیتی رژیم صهیونیستی

با وقوع تغییر و تحولات در نظام بین‌الملل و کم شدن فاصله زمانی و مکانی میان بازیگران، حاکمیت مطلق دولتها تضعیف شده است و بازیگران جدیدی ظهور کرده‌اند که برخی سازماندهی شده و برخی ناشناخته و بدون سازماندهی خاص هستند. امروزه به دلیل

حاکم شدن فضای تار عنکبوتی در سامانه بین‌الملل نمی‌توان هیچ مسئله‌ای را بدون توجه به دیگر کارها مورد بررسی قرار داد، تک بعدی بودن دیگر معنا ندارد، چند بعدی بودن و وابستگی متقابل بر اوضاع حاکم است. در این وضعیت، تهدیدات امنیت ملی کشورها تنها از سوی دولتها و نیروهای نظامی نیست، بلکه بسیاری از تهدیدات بدون دشمن خاصی ایجاد و دامنگیر تمام بازیگران بین‌المللی می‌شود. از سوی دیگر به دلیل قرار نگرفتن برخی بازیگران در زیر مجموعه دولتی خاص و یا ماهیت غیر رسمی آنها، واکنش در مقابل کنش این بازیگران بسیار دشوار است. در این فضا تهدید نظامی در اولویت قرار ندارد؛ زیرا دیگر تهدیدات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی تهدیدات امنیت ملی جدیدی است که در برخی کشورها حتی «تهدید وجودی» به‌شمار می‌آید و در مقابل نیز پاسخهای متناسب با خود را می‌طلبد تا این کشورها بتوانند بقای خود را حفظ کنند. بدیهی است که این امر در مرحله اول مستلزم آگاهی از نوع تهدیدات و اشراف به آنها است.

رژیم صهیونیستی از همان آغاز در جنگ متولد شد و تاکنون دائماً در جنگ و کشمکش بوده است و اصولاً موجودیت خود را در گروی آن می‌داند. این رژیم امنیتی‌ترین جامعه را دارد و تأمین امنیت، دستور کار اصلی آن به‌شمار می‌آید. در این رژیم اهمیت ایجاد امنیت و بقای آن مانند دیگر بازیگران بین‌الملل است ولی تفاوت در این است که این رژیم همواره خود را در حلقه‌های تهدید امنیتی تصور کرده است و در مقابل آن به ایجاد جامعه‌ای نظامی مبادرت ورزید که در آن با هویت‌سازی نظامی «خود» و «دیگری» در درون جامعه، ذهن افراد را نظامی پرورش می‌دهد. در نتیجه جامعه‌ی امنیتی را شکل داده است که در آن همه افراد نقش امنیتی دارند و نظامیان از مقام، احترام و حتی نفوذ قابل توجهی برخوردارند و در مقامهای والای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرند. این نگاه امنیتی در رژیم صهیونیستی تمام ابعاد سیاسی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است.

راهبرد رژیم صهیونیستی از سالهای اولیه شکل‌گیری تا چیزی بیش از سه دهه به رفع تهدید موجودیت خود بویژه از طریق جنگ تمام عیار با دولتهای عربی معطوف بود. تهدید

اصلی برای امنیت رژیم صهیونیستی در این دوران، یعنی از زمان جنگ‌های ۱۹۴۸ - ۱۹۴۹ تا جنگ لبنان در ۱۹۸۲ دولتهای عربی بودند. از آنجا که دولتهای عربی، اصلی‌ترین تهدید امنیتی رژیم صهیونیستی به شمار می‌رفتند، ناآرامی داخلی یا وقوع انقلاب در جهان عرب، مساوی با امنیت بیشتر برای این رژیم تلقی می‌شد. انقلاب و ناآرامی داخلی توجه حکومت‌های عرب را از منازعه عرب - رژیم صهیونیستی و یا حمایت‌جویی فلسطینیان از برادران عرب خود به سوی معضلات داخلی منحرف می‌کرد؛ به عبارت دیگر انقلاب و ناآرامیها در کشورهای عربی شانس رژیم صهیونیستی را در بهره‌مندی از امنیت افزایش می‌داد. رژیم صهیونیستی فاقد عمق راهبردی است و همین مسئله باعث پیدایش این تفکر شده است که هرگونه درگیری و جنگ باید به قلمروی اعراب کشانده شود. به علاوه، نداشتن عمق راهبردی اهمیت آمادگی برای جنگ پیشگیرانه و پیشدستانه برای ارتش رژیم صهیونیستی را دو چندان کرده است. همزمان، عنصر تلافی در سیاست دفاعی رژیم صهیونیستی به گونه‌ای نامحدود مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس هرگونه حمله، حتی با مقیاس محدود می‌بایست با همان مقیاس و حتی با مقیاسی گسترده‌تر پاسخ داده می‌شد. این اندیشه بنیان‌بازدارندگی رژیم صهیونیستی را طرح‌ریزی می‌کرد. «تلافی وسیع» در پاسخ به هرگونه تهدید امنیتی، بازدارندگی را برای رژیم صهیونیستی در دو سطح عام و خاص ایجاد می‌کرد. تلافی برای تحمیل تصویر یک فراقدرت از دولت یهودی نزد دولتهای عربی و برای بازداشتن آنها از جنگ فراگیر و تأکید به تلافی وسیع در صورتی که خطوط قرمز رژیم صهیونیستی زیر پا نهاده شود، ضروری بود (پرتو و کریمی، ۱۳۸۷: ۴ - ۵). این راهبرد برگرفته از تهدیدات سنتی و حالت دوران جنگ سرد بوده است. در تهدیدات امنیتی سنتی، مفهوم امنیت در قالب دولت و از بعد نظامی مورد توجه بود؛ اما با وقوع تحول در نظام بین‌الملل بعد از جنگ سرد، دیدگاه سنتی در مقوله امنیت پاسخگو نیست؛ زیرا بازیگرانی فراتر و یا فروتر از دولت‌ها ظهور کردند که در برقراری و یا برهم زدن صلح و امنیت بین‌الملل می‌توانند مؤثر واقع شوند. بازیگرانی که گاهی شناسایی آنها و انتساب هر عمل تهدیدآمیز به آنها غیر ممکن است. در این فضا امنیت، ابعاد و جوانب مختلفی دارد که هر یک می‌تواند به اندازه بعد نظامی بر بقای کشور اثرگذار باشد لذا تغییرات در نظام بین‌الملل

نیز تهدیدات امنیتی جدیدی را برای رژیم صهیونیستی ایجاد نمود که در ادامه در پنج حوزه (سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی) پرداخته خواهد شد. با توجه به گستردگی ابعاد این پنج حوزه، تلاش می‌شود در هر مقوله به آن تهدیدی پرداخته شود که تهدید وجودی برای رژیم صهیونیستی به‌شمار می‌آید.

۱ - تهدیدات جدید امنیت رژیم صهیونیستی، بعد سیاسی

مهمترین بحران سیاسی رژیم صهیونیستی، که امنیت وجودی این رژیم را تهدید می‌کند، مشروعیت نداشتن این رژیم در عرصه داخلی و بین‌المللی است. این امر در عرصه جهانی شده امروزه، که نقش افکار عمومی و بازیگران غیر دولتی بیش از هر زمان اهمیت یافته و اموری مثل مشروعیت بیش از گذشته مورد توجه سیاستمداران و غیر سیاستمداران واقع شده، بسیار قابل توجه است. واقعیت این است که رژیم صهیونیستی به صورت تصنعی شکل گرفته است و عناصر دولت واقعی را ندارد. این رژیم بر مبنای برخی آموزه‌های دینی و سیاسی، و بر پایه مهاجرت یهودیان و کمکهای مالی دیگر کشورها از جمله انگلستان و امریکا شکل گرفته است و هنوز بسیاری از کشورهای عربی و غیر عربی جایگاهی برای آن قائل نیستند و حتی جمهوری اسلامی ایران آن را به رسمیت نمی‌شناسد. در دیگر کشورها بویژه کشورهایی که رابطه نسبتاً خوبی با رژیم صهیونیستی دارند نیز شهروندان به مخالفت با این رژیم و اقدامات آن برخاسته‌اند. در واقع رژیم صهیونیستی به سبب اعمال سیاستها و رفتارهای خشونت‌آمیز و جنگ طلبانه و همچنین پایمال کردن حقوق فلسطینی‌ها، وجهه مطلوبی در نظام بین‌الملل ندارد.

از جمله دیگر مسائلی که مشروعیت این رژیم را تهدید نموده، مسئله آوارگان و پناهندگان فلسطینی است که ابعاد حقوق بشری نیز دارد. پناهندگان فلسطینی از پنج میلیون نفر تجاوز می‌کند که بخش عمده‌ای از آنها به طرز فجیع و رقت‌باری در اردوگاه‌های مختلف، روزگار می‌گذرانند. پس از تشکیل رژیم صهیونیستی، عضویت آن در سازمان ملل متحد به شرط حل دو مسئله پذیرفته شد که یکی از آن دو بازگشت آوارگان فلسطینی به وطن اصلیشان

بود. رژیم صهیونیستی در نهایت به عضویت سازمان ملل متحد در آمد و بیش از نیم قرن از آن زمان تاکنون می‌گذرد؛ اما هنوز آوارگان فلسطینی به وطنشان باز نگشته‌اند. قطعنامه‌های مختلف سازمان ملل در مورد مناقشه فلسطینی‌ها و رژیم صهیونیستی به مسئله پناهندگان نیز اشاره کرده است. قطعنامه ۱۹۴ مشخصاً به مسئله پناهندگان فلسطینی اختصاص دارد و بر بازگشت آنها به وطنشان تأکید می‌کند؛ با این حال رژیم صهیونیستی این قطعنامه و مفاد مربوط به آوارگان را در دیگر قطعنامه‌های سازمان ملل زیر پا گذاشته است و از بازگشت آوارگان جلوگیری می‌کند (علیخانی، ۱۳۸۰: ۴۴).

لازم به ذکر است که رئیس سابق اطلاعات ارتش رژیم صهیونیستی نسبت به روند رو به کاهش مشروعیت این رژیم در عرصه بین‌المللی هشدار داده بود. عاموس یادلین^۱ گفته بود «در آینده احتمال اندکی هست که رژیم صهیونیستی وارد جنگی شود و به همین دلیل باید با تهدید مهمتری به نام از دست رفتن مشروعیت در عرصه بین‌المللی مبارزه کند» (farsnew، ۱۳۹۱). کاهش مشروعیت رژیم صهیونیستی امری است که امروزه در تمام نقاط جهان نمادهایی از آن را می‌توان مشاهده کرد. دانشجویان فعال حقوق بشر در دانشگاه «نیواسکول» نیویورک به عنوان بخشی از فعالیتهای سالانه خود «هفته آپارتاید رژیم صهیونیستی» را شامل مجموعه سخنرانیهای دانشگاهی و تظاهرات برای آگاه‌سازی مردم از ماهیت رژیم صهیونیستی به عنوان یک نظام آپارتاید برگزار می‌کنند. آنها هم‌چنین به دنبال تشکیل جنبش‌های بایکوت، محروم‌سازی و تحریم به عنوان بخشی از جنبش‌های در حال گسترش در جهان برای تحریم رژیم صهیونیستی هستند. فعالان این حرکت دانشجویی بر اهمیت به رسمیت شناختن حق بازگشت پناهندگان فلسطینی به میهن خود بر اساس قوانین بین‌المللی و عدم اعطای هرگونه مشروعیت به رژیم صهیونیستی تأکید دارند. کشورهای اروپایی سالهای اخیر شاهد اقدامات زیادی بر ضد رژیم صهیونیستی در جوامع خود بوده‌اند و شرکتهای آنها به صورت شفاف کالاهای تولید شده در شهرک‌های کرانه باختری را تحریم می‌کنند. این مسئله باعث نگرانی مقامات رژیم صهیونیستی

1 . Amos Yadlin

شد و وزارت امور خارجه آن رژیم، این اقدامات را در چارچوب «سلب مشروعیت رژیم صهیونیستی» دانست (arrased, ۱۳۹۴).

از جهت داخلی نیز حکومت رژیم صهیونیستی در این اواخر دچار یک سلسله رسواییهای مالی و فساد و رفتارهای غیر اخلاقی شده است؛ این مسائل سبب شده است که اطمینان مردم به رهبران سیاسی در رژیم صهیونیستی کاهش یابد و خطر داخلی موجودیت میهن موعود صهیونیست را به خطر اندازد. در نظرسنجی که روزنامه صهیونیستی «یدیعوت احارنوت» از کسانی که ۶۰ سال پیش در گرفتن زمین فلسطینیها شرکت داشته‌اند، انجام داده است، این افراد از ناامیدی و ناخشنودی خویش از اوضاع داخلی رژیم اشغالگر سخن گفته‌اند. این افراد که برخی از آنها از نظریه‌پردازان اشغال فلسطین بودند به این روزنامه گفته‌اند: «این اسرائیلی نیست که در رویای آن بودیم» (شاهین، ۱۳۸۸).

با توجه به پدیده جهانی شدن در عصر کنونی و با افزایش اهمیت مسائلی چون امنیت انسانی، حقوق بشر، صلح و عدالت جهانی، شهروند جهانی و... در کنار توسعه روز افزون فناوری اطلاعات و ارتباطات دیگر، نمی‌توان انتظار داشت رژیم صهیونیستی در عرصه بین‌المللی بتواند به آسانی به مشروعیت‌سازی بپردازد. این امر بدان دلیل است که از یک سو فجایی که این رژیم در فلسطین انجام می‌دهد و قواعد، حقوق، هنجارها و اصولی که نقض می‌کند به گوش جهانیان می‌رسد و از سوی دیگر شهروندان بیش از گذشته در تعیین سیاست خارجی و تصمیم‌گیریها نقش ایفا می‌کنند؛ در نتیجه، دولتها نمی‌توانند بر خلاف امیال شهروندان خود در مقابل فجایع رژیم صهیونیستی خاموش بمانند. در مجموع می‌توان گفت در آینده نه‌چندان دور، مشروعیت لِرزان رژیم صهیونیستی تهدیدی بیش از گذشته برای «امنیت وجودی» آن خواهد بود.

۲- تهدیدات جدید امنیت رژیم صهیونیستی، بعد نظامی

همان‌طور که ذکر شد، تهدیدات نظامی از مقولاتی است که در دیدگاه‌های سنتی اهمیت بسیاری دارد. این امر در دیدگاه نوین تهدیدات امنیت ملی نیز همچنان از جایگاه پراهمیتی،

با وجود برخی تفاوتها، برخوردار است. آنچه تهدیدات نظامی نوین را از تهدیدات سنتی متمایز می‌کند این است که در عصر حاضر تسلیحات نظامی در دستان دولتها محصور نیست، بلکه بازیگران دیگری، شناخته شده و یا ناشناخته، رسمی یا غیر رسمی از راه‌های مختلف می‌توانند به انواع سلاح دسترسی داشته باشند و از آنها به منظور ایجاد تهدید و ناامنی استفاده کنند؛ حتی این امکان نیز هست که نتوان عنصر استفاده کننده از سلاح را به دلیل نداشتن ماهیت دولتی و یا وابسته نبودن به دولت خاص، مورد بازخواست قرارداد و یا علیه آن عملیات تلافی جویانه انجام داد.

رژیم صهیونیستی نیز با تهدیدات نظامی جدید روبه‌رو است که بعد از پدیده بیداری اسلامی حتی بر شدت آن افزوده شده است. در واقع تحولات تونس و سقوط بن علی بر دیگر جوامع همانند مصر، بحرین، لیبی، و... تأثیر گسترده‌ای داشت. خیزشهای مردمی در کشورهای عربی به سرنگونی دوستان غرب‌گرای رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا منجر گردید. رژیم صهیونیستی از طریق پیمانهای منطقه‌ای، کشورهای مصر، ترکیه و اردن را در زمره دوستان خود قرار داده بود تا از حاشیه امنی در اطراف خود بهره‌برد و از فضای جغرافیایی آنها برای اهداف مختلف استفاده کند این ائتلافها جاودانه نیست و در دراز مدت از بین می‌رود (دهقان، ۱۳۹۵: ۲۲). بیداری اسلامی و تحولاتی که در کشورهای منطقه رخ داد، نگرانی عمیقی را برای رژیم صهیونیستی ایجاد کرد. نتانیاهاو به طور مکرر نگرانی خود را از جهتگیری بیداری اسلامی بیان کرده است (اینبار و سالاری، ۱۳۹۱: ۴). ایهود باراک این تحولات را سونامی سیاسی در برابر رژیم صهیونیستی نامید و نتانیاهاو، رژیم صهیونیستی را ساحل آرام در یک دریای پرتلاطم دانست. پرس در پاسخ به این اظهار نتانیاهاو اشاره کرد که حتی اگر این موضوع «ساحل آرام» حقیقت داشته باشد، بهتر است دریا آرام باشد؛ زیرا که این دریاست که بر ساحل اثر می‌گذارد نه بالعکس. شامئول موخاز رئیس کمیته روابط خارجی کنست و عضو ارشد کادیم، که در گذشته وزیر دفاع بود، نیز گفته است: آنچه در مصر و تونس اتفاق افتاد، هشدار راهبردی به رژیم صهیونیستی است. موشه یلعون، نظامی ارشد رژیم صهیونیستی حوادث اخیر را یک زلزله تاریخی دانست. این اظهارات سران صهیونیست به تفسیر نیاز ندارد و گویای این واقعیت است

که رژیم صهیونیستی در بدترین وضعیت ممکن قرار دارد؛ چرا که خاورمیانه جدید، خاورمیانه اسلامی است نه خاورمیانه اسرائیلی - امریکایی (رضوی، ۱۳۹۰: ۱۷).

نگرانی و چالش‌های امنیتی رژیم صهیونیستی بویژه از ناحیه مصر تأمل برانگیز است. مصر بعد از امضای قرارداد کمپ دیوید و شروع همکاری‌های راهبردی به بازیگر امنیتی‌سازی برای رژیم صهیونیستی تبدیل، و همکاری آنها به کاهش هزینه‌های امنیتی و نظامی آن رژیم منجر شد. با توجه به قدرت و توانمندی درونی مصر به عنوان کشوری پرجمعیت و تأثیرگذار بر کشورهای عربی، این کشور به یکی از شرکای راهبردی در فرایند صلح تبدیل شد. قرارداد فروش گاز منعقد، و مصر به تأمین‌کننده ۴۰ درصدی گاز مصرفی رژیم صهیونیستی تبدیل شد. سیاست حسنی مبارک در جهت حمایت از تقابل رژیم صهیونیستی با حماس و محاصره غزه بود و در پی آن از امتیازات اقتصادی بهره‌مند شد. ولی با خیزش بیداری اسلامی حکومت حسنی مبارک در مصر سرنگون و جریان اسلامی اخوان المسلمین روی کار آمد. در نتیجه در روند صدور گاز به رژیم صهیونیستی اختلاف ایجاد، و مرزهای جنوبی آن رژیم دچار تنش شد. سفیر رژیم صهیونیستی از مصر خارج، و گذرگاه رفح باز شد؛ محاصره غزه از بین رفت و بی‌ثباتی در صحرای سینا تشدید شد. مصر با تأثیرگذاری بر فلسطین نوعی همگرایی بین گروه‌های فلسطینی ایجاد کرد و در نهایت این همگرایی به طرح دولت فلسطینی در سازمان ملل منجر شد (دهقان، ۱۳۹۵: ۲۲ و ۲۳). با ادامه تحولات در مصر و برکناری اخوان المسلمین، ارتش کنترل کشور را به دست گرفت و حمایت خود را از حفظ تعهدات بین‌المللی مصر اعلام کرد. حتی اگر خط و مشی سیاست‌های مصر در آینده نزدیک به طرز چشمگیری تغییر نکند، رژیم فعلی که نسبت به رژیم قبلی ضعیفتر است، احتمالاً برای حفظ روابط با رژیم صهیونیستی به شیوه گذشته تمایلی نخواهد داشت ولی ممکن است شاهد صلح سرد باشیم. نکته قابل توجه دیگر این است که تضعیف قدرت مصر در شبه جزیره سینا، که همجوار مرزهای رژیم صهیونیستی در نوار غزه است، توانایی نظامی و آزادی عمل حماس را افزایش داده است. خلأ سیاسی در سینا چالش‌های امنیتی در امتداد مرزهای جنوب غربی رژیم

صهیونیستی ایجاد می‌کند و این منطقه امکان دارد به پناهگاهی برای تروریست‌ها تبدیل شود (اینبار و سالاری، ۱۳۹۱: ۱۰).

گسترش اعتراضات مردمی در اردن یکی دیگر از نگرانیهای امنیتی رژیم صهیونیستی است. با از دست رفتن مصر به عنوان شریک راهبردی در زمینه فرایند صلح در مرزهای جنوبی، تغییر و تحول در اردن می‌تواند به دلیل هم‌مرز بودن با رژیم صهیونیستی و کرانه باختری و به عنوان کشوری با جمعیت قابل توجه آوارگان فلسطینی، تهدید امنیتی جدی برای رژیم صهیونیستی تلقی شود. اردن کشوری مابین رژیم صهیونیستی و عراق است و با توجه به نقش وضعیت در عراق، اگر تغییر و تحول در اردن صورت پذیرد به تهدید امنیتی و هزینه گزاف برای رژیم صهیونیستی تبدیل می‌شود (دهقان، ۱۳۹۵: ۲۳).

در این وضعیت با قدرت گرفتن بیشتر نیروهای رادیکال و گسترش سیاستهای افراطی حتی دولتهای طرفدار غرب به نظر می‌رسد حمایت امریکا را غیر قابل اطمینان می‌دانند و حاکمان آن از هم پیمانی با رژیم صهیونیستی و امریکا حداقل به صورت علنی پرهیز خواهند کرد. این امر به کاهش توان و ضعف قدرتهای غربی در منطقه منجر خواهد شد. از سوی دیگر آشفتگی داخلی در کشورهای منطقه می‌تواند به تحولی عظیم منجر شود. در این حالت رفتار دولتها و رهبران رژیمها غیر قابل پیش‌بینی خواهد بود و تروریست‌ها و گروه‌های مسلح از این آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند و توان خود از جمله در کسب و دستیابی به تسلیحات را افزایش خواهند داد (اینبار و سالاری، ۱۳۹۱: ۱۱).

در کنار انواع پیش‌فرض‌های مطرح در منطقه، فرض حاکم شدن دولتهای ناتوان، و گسست یا پدید آمدن هرج و مرج مطلق، بدترین گزینه و حالتی است که می‌تواند برای امنیت رژیم صهیونیستی پدید آید. در صورت وقوع این وضعیت، هیچ یک از بخشهای راهبردی امنیتی رژیم صهیونیستی نمی‌تواند عملیاتی، و یا در صورت عملیاتی شدن به نتیجه مطلوب منتج شود. از نظر سیاستگذاران امنیتی رژیم صهیونیستی در پرتوی تحولات رخ داده در منطقه عربی، تهدیدات آینده رژیم صهیونیستی تهدیدات نامتقارن و بویژه از سوی گروه‌های شبه

نظامی است. بنابراین فروپاشی سازمان سیاسی در کشورهای پیرامونی خطر اصلی از نظر مقامات رژیم صهیونیستی است. اگر وضعیت هرج و مرج و دولت گسسته در حوزه پیرامونی رژیم صهیونیستی پدید آید، کنترل مرزهای رژیم صهیونیستی به پایین‌ترین سطح خواهد رسید. گروه‌های مسلح نه تنها می‌توانند برای عملیات در محدوده داخلی رژیم صهیونیستی، بدون مزاحمت، آمد و شد کنند؛ بلکه می‌توانند از نزدیکی مناطق مرزی با وسایل ابتدایی، اهدافی در عمق خاک آن را هدف قرار دهند. بنابراین اگر گروه‌های مختلف ضد صهیونیستی، همچون آوارگان فلسطینی در اردن، سوریه، مصر یا گروه‌های بین‌المللی جهادی بتوانند در مناطق مرزی مجاور رژیم صهیونیستی امکان عملیات نظامی به دست آورند، خواهند توانست زیرساختهای حیاتی آن رژیم را به صورت مکرر و مرگبار هدف قرار دهند. زیرساختهای حمل و نقل، آب، سوخت، خدمات اضطراری، تولید برق، ارتباطات فیزیکی و رفاهی بشدت و براحتی آسیب خواهد دید (پرتو و کریمی، ۱۳۹۱: ۱۳). در نهایت این آشفتگی‌ها به تهدید امنیت رژیم صهیونیستی منجر خواهد شد؛ زیرا به آسانی رفت‌وآمد نیروهای مختلف و یا تجهیزات گوناگون خواهد انجامید، راهی میانبر برای تأمین اسلحه خواهد بود و در نتیجه اجرای هرگونه عملیات نظامی را علیه رژیم صهیونیستی آسانتر سازد.

۳- تهدیدات جدید امنیت رژیم صهیونیستی، بعد اقتصادی

اقتصاد رژیم صهیونیستی در ابتدای تشکیل آن به دلیل پشتیبانی کشور انگلستان و سرازیر شدن سرمایه یهودیان ثروتمند و استفاده از سرمایه‌ها در بخش تولید از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود. رشد اقتصادی و افزایش درآمد، رژیم اشغالگر را قادر ساخت تا به تأسیس ارتش مجهز و آماده به جذب مهاجران و تأسیس و توسعه سازمانهای حکومتی و مراکز درمانی، بانکها، مؤسسات بیمه و... اقدام کند و به مرور زمان صنایع نظامی خود را گسترش دهد و به یکی از سازندگان و صادرکنندگان مهم هواپیماهای جنگی، موشکها، مهمات و سلاحهای شیمیایی تبدیل گردد. در کنار کمکهای خارجی به رژیم صهیونیستی، غرامت یهود آزاری از دولت آلمان و کمکهای دولت و یهودیان امریکا نیز به رشد اقتصادی آن رژیم کمک

کرد؛ اما اکنون وضعیت به گونه‌ای دیگر است. طولانی شدن جنگ غزه هزینه‌های بسیاری را بر رژیم صهیونیستی تحمیل کرد. افزایش غیر قابل پیش‌بینی هزینه جنگ و خسارتهای مالی و فیزیکی ناشی از آن باعث شد تا اقتصاد رژیم صهیونیستی با کسری بودجه روبه‌رو شود. این واقعه در زمان بحران مالی و اقتصادی جهان به دلیل وابستگی شدید اقتصاد رژیم صهیونیستی با اقتصاد امریکا ضربه شدیدی به این رژیم وارد نمود. صادرات این رژیم نیز، که بخشی از تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می‌دهد به دلیل گسترش رکورد جهانی و نیز تحریم کالاهای صهیونیستی از سوی مسلمانان، که به دنبال حملات وحشیانه این رژیم به غزه صورت گرفت بشدت کاهش یافت.

جنگهای اخیر غزه و کشتار وسیع و بیرحمانه رژیم صهیونیستی به صنعت گردشگری این رژیم نیز صدمات جبران ناپذیری وارد کرده و با چالش جدی روبه‌رو ساخته است. پس از جنگ غزه با توجه به تصاویر دلخراشی که از کشتار زنان و کودکان فلسطینی در جهان مخابره شد، کمتر گردشگری دیگر به سرزمینهای اشغالی تمایل سفر دارد. روزنامه هآرتس به نقل از حسینی اذعان کرد که «حمله به نوار غزه و طولانی شدن این حملات، هزینه‌هایی را به رژیم صهیونیستی تحمیل کرد که تهدیدی برای آینده اقتصادی رژیم صهیونیستی است. این هزینه‌ها در وضعیتی که رژیم صهیونیستی بشدت تحت تأثیر بحران اقتصادی جهانی با مشکلات مالی روبه‌رو است، عاقبت زمینه را برای سقوط چارچوب اقتصادی رژیم صهیونیستی فراهم خواهد کرد.» در نتیجه اگر وضعیت مالی و اقتصادی کشورهای حامی رژیم صهیونیستی و عوامل مؤثر در رشد اقتصادی این رژیم را در نظر بگیریم، بدون شک به این نتیجه خواهیم رسید که اقتصاد تار عنکبوتی رژیم صهیونیستی در سخت‌ترین وضعیت به سر می‌برد؛ زیرا از یک سو اوضاع کشورهای حامی رژیم صهیونیستی بحرانی است و از سوی دیگر رکود حاکم بر فضای اقتصاد جهانی، کاهش شدید صادرات، تحریم کالاهای صهیونیستی، کاهش درآمد از محل صنعت گردشگری، گسترش فقر و بیکاری، کسری بودجه و عدم حمایت حامیان، اقتصاد وابسته این رژیم را بشدت آسیب‌پذیر ساخته است و اگر وضع به همین منوال ادامه یابد،

دیری نخواهد پایید تا اقتصاد این رژیم از هم فروپاشد و آینده سیاسی آن نیز دستخوش تغییرات اساسی گردد (حسینی، ۱۳۸۷).

موضوع دیگری که امنیت اقتصادی رژیم صهیونیستی را تهدید می‌کند، امنیت انرژی است. به‌طور کلی امنیت انرژی نقطه ضعفی در قدرت رژیم صهیونیستی است (موسوی، ۱۳۹۱: ۳). امنیت انرژی در کنار وقوع انقلابها و تحولات در منطقه، اوضاع را وخیمتر، و دایره تهدیدات رژیم صهیونیستی را تنگتر کرده است؛ برای مثال خط لوله مصر در شبه جزیره سینا، که گاز رژیم صهیونیستی و اردن را تأمین می‌کند، بارها مورد تخریب قرار گرفته است. شبه جزیره سینا به مسیر آزادانه عبور سلاح و عاملی برای حملات نظامی علیه رژیم صهیونیستی تبدیل شده است (ایتبار و سالاری، ۱۳۹۱: ۱۳). تحولات منطقه بر حوزه مدیترانه شرقی نیز اثرگذار است و چشم‌انداز راهبردی رژیم صهیونیستی در حوزه مدیترانه شرقی را تغییر داده است. روی کار آمدن و مطرح شدن گروه‌ها و دولتهای مخالف رژیم صهیونیستی، دسترسی آزادانه این رژیم و مجموعه غرب را به این منطقه تهدید می‌کند. حدود ۹۰ درصد تجارت خارجی رژیم صهیونیستی از طریق دریای مدیترانه صورت می‌گیرد و آزادسازی کشتیرانی برای رفاه اقتصادی این رژیم حیاتی است. بنابراین شانس مستقل شدن در زمینه انرژی و تبدیل شدن به صادرکننده گاز به حفظ امنیت و عبور و مرور آزاد برای تجارت دریایی و دفاع از حوزه‌های تازه کشف شده هیدروکربن بستگی دارد. البته وضعیت ژئوپلیتیکی اطراف رژیم صهیونیستی قابل توجه است. در تونس اسلامگرایان پیروز انتخابات نوامبر ۲۰۱۱ شدند. در لیبی حوادث سیاسی بعد از سقوط قذافی نشانگر ظهور عناصر رادیکال است که در آینده این کشور نقش بیشتری خواهند داشت. مصر همسایه شرقی لیبی هنوز تحت سلطه حکومت نظامی است؛ اما در انتخابات نوامبر ۲۰۱۱ احزاب اسلامگرا جایگاه برتری در سامانه سیاسی در حال ظهور مصر پیدا کردند. مصر هم‌چنین کانال سوئز را، که گذرگاه حیاتی ارتباط اروپا به خلیج فارس و شرق دور است، کنترل می‌کند و این گذرگاه ممکن است تحت کنترل اسلامگرایان تندرو قرار بگیرد. در امتداد سواحل دریای مدیترانه، لبنان قرار دارد و بالاخره حزب‌الله نسبت به برخی از حوزه‌های عظیم گاز رژیم صهیونیستی، که می‌تواند وابستگی

انرژی اروپا را به روسیه و ترکیه کاهش دهد، مطالبه حقوق کرده است (اینبار و سالاری، ۱۳۹۱: ۱۶ و ۱۷).

علاوه بر این مشکلات، که هر کدام می‌تواند اقتصاد یک رژیم را ویران کند، مشکلات دیگری نیز امنیت اقتصادی رژیم صهیونیستی را تهدید می‌کند؛ از جمله فقر، بیکاری، تحریم و... . فقر و بیکاری در سرزمینهای اشغالی شایع است و فاصله طبقاتی موج می‌زند. طبق گزارش اخیر یونیسفا به نقل از جام‌نیوز بیش از یک سوم کودکان رژیم صهیونیستی در فقر زندگی می‌کنند و رژیم صهیونیستی بیشترین آمار کودکان فقیر را در مقایسه با کشورهای پیشرفته جهان به خود اختصاص داده است. طبق آمارها در حال حاضر ۸۱۷۲۰۰ کودک در رژیم صهیونیستی زیر خط فقر هستند. این آمارهای سازمانهای بین‌المللی به هشدار جدی برای رژیم صهیونیستی تبدیل شده است (دلور علی، ۱۳۸۷). بنا بر گزارش سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، که صندوق بین‌المللی پول نیز آن را تأیید کرده است، رژیم صهیونیستی در میان ۳۵ عضو این سازمان یکی از بیشترین آمارهای فقر را دارد که مربوط به رقم زیاد بیکاری در این رژیم دانسته شده است (فارس نیوز، ۱۳۹۱).

علاوه بر تهدیدات انرژی و تأثیر پذیری زیاد از وابستگی اقتصادی جهانی در کنار فقر و بیکاری، نکته قابل توجه دیگر در بحرانهای اقتصادی رژیم صهیونیستی تحریم کالاهای رژیم صهیونیستی است. سیاست بایکوت رژیم صهیونیستی توسط کشورهای اسلامی و بسیاری کشورهای دیگر یکی دیگر از تهدیدات اقتصادی این رژیم است که سالهاست جریان دارد. تحریمها علیه این رژیم به اروپا و امریکا نیز کشیده شده است. طی سه سال اخیر، کشورهای اروپایی هم این رژیم را در بعضی موارد بایکوت کرده‌اند و این امر افت مالی و اقتصادی برای رژیم صهیونیستی در پی داشته و از نظر راهبردی جایگاه این رژیم را به مخاطره انداخته است. در این ارتباط وزیر اقتصاد رژیم صهیونیستی در مصاحبه با روزنامه «جروزالم پست» با «دوست» خواندن کشورهای اروپایی از آنها تقاضا کرده است که کشورهای دوست در کنار

رژیم صهیونیستی بایستند و از بایکوت آن خودداری کنند. سایت «اینویشن مایند»^۱، که سایت خبری برای اطلاع‌رسانی در مورد روند بایکوت رژیم صهیونیستی است با اشاره به موفقیت‌های سال ۲۰۱۳ و سالیان گذشته عنوان می‌کند: ما مسلمانانی که در کشور انگلیس زندگی می‌کنیم از این موقعیت توانستیم بهره ببریم تا گوشه‌ای از ظلم و جنایات رژیم صهیونیستی را پاسخ دهیم. در ادامه این گزارش به یهودیانی که دین «موسی(ع)» را شریعت خود می‌دانند، اشاره شده است که حتی آنان نیز از رفتارهای ظالمانه حکومت رژیم صهیونیستی ناراضی هستند. در ادامه گزارش آمده است که کمپین تحریم محصولات رژیم صهیونیستی توانسته است تا حد قابل توجهی محصولات این رژیم را بایکوت کند. روندی که این کمپین در راستای مقابله با رژیم صهیونیستی در پیش گرفته است شامل عدم حضور در نشست‌های اجتماعی این رژیم، مصرف نکردن محصولاتی از جمله خرماي «مد جول»^۲ و محصولات شرکتی‌هایی همچون تسکو^۳ و جافا^۴، بنزین شرکتی‌های رژیم صهیونیستی و... هم‌چنین برپایی راهپیمایی‌های ضد رژیم صهیونیستی بویژه در روزهای «قدس» و روز به اصطلاح استقلال رژیم صهیونیستی است. «نیویورک تایمز» نیز در گزارشی به دلایل ترس رژیم صهیونیستی از روند بایکوت محصولاتش پرداخته و انزوای اجتماعی و سیاسی را رهاورد آن دانسته است. این روزنامه در ادامه می‌گوید: در دنیای امروز به نظر می‌رسد که رژیم صهیونیستی در وضعیت وحشتناک بایکوت‌های رهبران و حامیان فلسطینی قرار گرفته است و روزانه به تعداد افراد حامی و تبلیغ‌کننده "BDS"^۵ افزوده می‌شود. در سایت «بایکوت رژیم صهیونیستی» آمده است نه تنها فلسطینی‌ها و مسلمانان بلکه یهودیان و شهروندان سرزمینهای اشغالی نیز درخواست شرکت در کمپین تحریم‌های ضد رژیم صهیونیستی را پذیرفته‌اند. در این سایت، که بیانیه‌های مختلف بایکوت علیه رژیم صهیونیستی را مطرح می‌کند از اعضا

-
1. Invision mind
 2. Medjool
 3. Tesco
 4. Jaffa
 5. Boycott, Divestment and Sanctions

درخواست شده است که افکار جدید و راهکارهای مقابله با رژیم صهیونیستی و راه‌های بایکوت کردن این رژیم را مطرح کنند و به اشتراک بگذارند و در صورت اثبات کارایی و عملی بودن، این افکار را به مرحله اجرا برسانند (avapress، ۱۳۹۱).

همان‌طور که مشاهده می‌شود بیشتر تهدیدات امنیتی اقتصادی رژیم صهیونیستی تحت تأثیر فرایند تغییراتی است که نظام کنونی بین‌الملل را از نظام سخت و تک بعدی گذشته جدا کرده است. وابستگی اقتصادی رژیم صهیونیستی به اقتصاد جهانی به اندازه‌ای زیاد است که این امر آسیب‌پذیری و حساسیت آن را در مقابل هر نوع تغییر در اقتصاد جهانی بویژه جهان غرب افزایش داده است؛ لذا هر گونه تهدید امنیت اقتصاد جهانی با تهدید امنیت اقتصادی رژیم صهیونیستی مساوی است. از سوی دیگر تهدید امنیت انرژی رژیم صهیونیستی با وجود تحولات منطقه مطابق آنچه بیان شد، روز به روز سخت‌تر می‌شود. در کنار کاهش مشروعیت بین‌المللی و داخلی رژیم صهیونیستی و افزایش تحریمها و سیاستهای بایکوت کالاهای رژیم صهیونیستی در صحنه بین‌المللی، امنیت اقتصادی این رژیم را بیش از پیش تهدید می‌کند. نکته مهم این است که بایکوت جهانی کالای رژیم صهیونیستی در قالب سامانه‌ای سنتی و تک بعدی قابل اعمال نبود؛ لذا درک تحولاتی که در عرصه‌های مختلف روابط بین‌الملل رخ داده برای درک تهدید امنیتی رژیم صهیونیستی بسیار قابل توجه است.

۴- تهدیدات جدید امنیت رژیم صهیونیستی، بعد اجتماعی

وضعیت جامعه رژیم صهیونیستی منحصر به فرد است و نمی‌توان آن را جامعه‌ای طبیعی به‌شمار آورد. شکل‌گیری چیزی تحت عنوان «ملت اسرائیل» نتیجه فرایند تدریجی دراز مدتی نبوده، بلکه بر اساس مهاجرت یهودیان از نواحی مختلف و طبق برنامه کلی صهیونیسم به این سرزمین شکل گرفته است؛ مهاجرانی که از بیش از صد کشور با فرهنگها و قومیت‌های متفاوت وارد سرزمینهای اشغالی شده‌اند (رجبی قره قشلاقی، ۱۳۸۸: ۱۴۶). جامعه‌ای با این همه تفاوت به‌طور طبیعی با شکافهایی روبه‌رو خواهد بود؛ شکافهایی که هویت جامعه را هدف قرار داده است. شکافهای اجتماعی رژیم صهیونیستی در سه حوزه قومی، دینی، سیاسی قابل دسته‌بندی است و مجموعه این شکافها با تضعیف هویت ملی، تهدید اساسی امنیت رژیم صهیونیستی

به‌شمار می‌رود. بنابراین می‌توان نبود هویت ملی فراگیر را تهدید امنیت اجتماعی دانست. بوزان معتقد است زمانی امنیت اجتماعی مطرح خواهد بود که نیرویی بالقوه و یا بالفعل به عنوان تهدید هویت افراد جامعه باشد؛ به بیان دیگر نظریه‌پردازانی چون بوزان و ویور بر این باورند که هویت هر مجموعه انسانی از جمله گروه‌های قومی، دینی و زبانی به نوعی با موجودیت آنها گره می‌خورد و هرگونه تهدیدی علیه این مؤلفه‌های هویتی از نظر آنها خطر موجودیت و امنیتشان قلمداد می‌شود (رجبی قره قشلاقی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). شکافهای اجتماعی عمده در جامعه صهیونیستی، که مانع شکل‌گیری هویت واحد و منسجم ملی شده و زمینه تهدید امنیت ملی را فراهم آورده است به سه دسته تقسیم می‌شود: شکافهای قومی میان اعراب و یهودیان به شمول شکاف بین اشکنازیها و سفاردها، شکاف میان دینی‌ها و سکولارها و شکاف میان چپ و راست.

الف. شکاف عرب و یهودی: عربهای صهیونیستی یا به اصطلاح عربهای ۴۸ فلسطینی‌های ساکن فعلی رژیم صهیونیستی (یعنی غیر از کرانه باختری، نوارغزه و بلندای جولان) هستند که نزدیک به ۲۰ درصد جمعیت این رژیم را تشکیل می‌دهند. تعداد آنها بالغ بر یک میلیون نفر است که ۸۳ درصد آنها مسلمان، ۱۲ درصد مسیحی و ۵ درصد دروزی هستند. در بین شهرهای اشغالی، حيفا اکثریت جمعیت عرب‌تبار را دارد. برخورد مداوم میان این عربها و یهودیان، دشمنی آنها را شدت می‌بخشد. این عربها بالقوه به عنوان ستون پنجم دشمن و اسب تراوایی شناخته می‌شوند که دشمن دولت باقی مانده‌اند. فقری که این اعراب فلسطینی به آن دچارند اسفناک است. رژیم صهیونیستی خود را دولتی یهودی معرفی می‌کند و این به معنی بردگی و اسارت دست کم ۲۰ درصد از جمعیت است که به طور رسمی غیر یهودی نامیده می‌شوند. امکان ندارد مساوات و برابری واقعی برای شهروندان عرب وجود داشته باشد؛ چرا که رژیم صهیونیستی از دید صهیونیست‌ها دولت شهروندان خود نیست بلکه دولت تمام یهودیان جهان است. تبعیض‌های دولت یهودی به تقویت هویت فلسطینی‌هایی منجر شده است که مجبور هستند به ناچار در چارچوب مقررات سخت حکومت نظامی زندگی خود را ادامه دهند. در نتیجه بتدریج هویت فلسطینی در میان اقلیت‌های اعراب تقویت شده و به رغم

کوشش دولت صهیونیستی، هویت فلسطینی‌ها در حال افزایش است. علاوه بر آن افزایش آموزش و آگاهی در میان فلسطینیان و مقاومت ملی‌گرایی عرب، که در حال رقابت با هویت یهودی است و تقویت حس ملی‌گرایی فلسطینی با اشغال نوار غزه و اعمال محدودیتها بر مردم فلسطین توسط رژیم صهیونیستی، موجب تقویت هر چه بیشتر هویت فلسطینی شد. در واقع هویت صهیونیستی فقط به صورت قانونی و رسمی برای آنها است؛ اما هویت فلسطینی به لحاظ بعد سیاسی و عاطفی غلبه دارد. علاوه بر این، شکاف میان اشکنازیها و سفارديها نیز هست که آنهایی که از غرب (اروپا و امریکا) آمدند به اشکنازی و آنهایی که از آسیا و افریقا بویژه از کشورهای عربی مهاجرت کرده‌اند به سفاردی معروفند. شواهد و مدارک بسیاری دال بر اعمال تبعیض بر ضد یهودیان شرقی در جامعه صهیونیستی وجود دارد؛ از جمله بارزترین شواهد این تبعیض می‌توان به کم بودن سهمیه آنها از درآمد و آموزش در مقایسه با یهودیان اشکنازی اشاره کرد. اشکنازیها در محله‌هایی سکونت دارند که بهای زمین در آنجا پیوسته در حال افزایش است و عده‌ای از آنها نیز از آلمان غرامت می‌گیرند. آنها خانواده‌های کوچک و کم جمعیت دارند به طوری که سهم زمین برای هر نفر بسیار زیاد است. این تبعیض در دیگر زمینه‌ها نیز آشکارا مشاهده می‌شود و شکاف اقتصادی و اجتماعی بین اشکنازیها و سفارديها هنوز یک مسئله داخلی مهم باقی مانده است (رجبی قره قشلاقی، ۱۳۸۸: ۱۴ و ۱۵).

ب: شکاف دینی: با اینکه بنیان و اساس رژیم صهیونیستی نشأت گرفته از تفکر دینی و نژادی است، دولت ادعای سکولار بودن دارد. بیشتر صهیونیست‌ها اعتقاد عمیقی به اصول دینی یهود ندارند؛ اما در مقابل، بخشی از اقلیت جامعه با تمسک به اصول دینی خواهان اجرای کامل این اصول در تمام سطوح جامعه هستند. شکاف میان دینداران و سکولارها از مهمترین شکافهای جامعه رژیم صهیونیستی است که در زمینه‌های خدمت نظام وظیفه، آموزش و پرورش، حرمت روز شنبه، ازدواج و... نمود دارد. گروه‌های مذهبی، شهروندان غیر مذهبی را به دلیل پوشش نامناسب یا بی‌اعتنایی به برخی قوانین به طور فیزیکی یا لفظی مورد حمله قرار می‌دهند یا افرادی را که روز شنبه به استفاده از وسایل نقلیه در خیابان یا تماشای تلویزیون اقدام می‌کنند، مورد حمله قرار می‌دهند. این باعث می‌شود شهروندان غیر دینی تحت

فشار قرار گیرند بویژه یهودیان روسی، مذهبیبون را از رژیم کمونیستی بدتر می‌دانند؛ زیرا کمونیست‌ها فقط نسبت به عقاید سیاسی مردم حساس بودند حال اینکه مذهب‌های رژیم صهیونیستی در تمام زندگی خصوصی مردم دخالت می‌کنند (رجبی قره قشلاقی، ۱۳۸۸: ۱۷ و ۱۸).

ج: شکاف سیاسی: شکاف سیاسی به طور عمده بعد از جنگ با اعراب در سال ۱۹۶۷ در داخل رژیم صهیونیستی شکل گرفت. عده‌ای در مخالفت با جنگ با اعراب دیدگاه مصالحه‌جویانه داشتند و عده‌ای در نقطه مقابل به عدم هرگونه سازش معتقد بودند. امروزه نیز در رژیم صهیونیستی این نگاه هم‌چنان وجود دارد. در مورد برخورد با اعراب آنچه تحقیقات نشان می‌دهد این است که حزب کارگر، دیدگاه معتدلتری نسبت به مصالحه با اعراب دارد ولی حزب لیکود مخالف مصالحه ارضی است و کادیم دیدگاه میانه دارد (رجبی قره قشلاقی، ۱۳۸۸: ۱۹). وجود چنین عواملی به تعبیر «یوسی مل من»^۱ رژیم صهیونیستی را به جامعه‌ای سرگشته تبدیل می‌سازد که برای رسیدن به وضعیت مستقر و ثابت با موانع جدی فرهنگی، ساختاری و رفتاری روبه‌رو است. چنین وضعیتی با توجه به تغییر و تحولاتی که سیاست و اقتصاد در گستره بین‌المللی به صورت پیوسته شاهد آن است، نمی‌تواند مستمر و یکسان ارزیابی شود. بنابراین جامعه صهیونیستی در حالت متزلزلی قرار دارد که عمده‌ترین محورهای آن عبارت است از: «مشکل هویت». به نظر می‌رسد مشکل یهود، نه اجتماعی و نه دینی است؛ اگر چه زمانی شکل دینی یا اجتماعی به خود می‌گیرد، کلاً صبغه ملی دارد. تصریح «هرتزل» دلالت بر این دارد که محور اصلی ناپایداری در جامعه رژیم صهیونیستی عدم اجتماع آنها بر الگوی واحدی از هویت ملی است که در نهایت بتواند ایشان را از غیر آنها تمییز داد و نوعی وفاداری ملی را در تمام دارندگان آن هویت ایجاد و تقویت کرد (bashgah، ۱۳۹۳).

همان طور که ذکر شد، مهمترین مشکل اساسی در امنیت اجتماعی، که باعث طرح تهدید امنیت وجودی می‌شود، "هویت" است؛ لذا جامعه‌ای که نتواند هویت خود را مشخص، و

1. Yossi Melman

خود را در برابر دیگری به صورت یکپارچه و منسجم تعریف کند از تهدید وجودی اجتماعی رنج می‌برد. رژیم صهیونیستی به دلیل وجود این شکافها در طرح هویت ملی منسجم دچار مشکل اساسی، و جامعه آن با تهدید وجودی روبه‌رو است. البته از آنجا که بنیان این رژیم بر مبنای قدرتمندی طراحی نشده است و اساس جامعه‌ای منسجم ندارد، بعید به نظر می‌رسد این تهدید به زودی قابل رفع باشد. نبود هویت منسجم در جامعه جهانی شده امروز، که تمام بازیگران در حال ارائه خود در عرصه جهانی هستند، بیش از پیش قابل توجه است. در واقع جهانی شدن و تغییر عناصر حاکم بر روابط جامعه بین‌الملل زمینه شکل‌گیری هویت‌های جهانی را فراهم می‌کند و به هویت‌های محلی و قومی این امکان را می‌دهد که از امکانات ناشی از آن استفاده کنند و به نوعی جهانی شوند (رادبوی، ۱۳۸۰: ۴۵).

۵- تهدیدات جدید امنیتی رژیم صهیونیستی، بعد زیست محیطی

مسائل زیست محیطی فراوانی هست که می‌تواند بر امنیت رژیم صهیونیستی اثرگذار باشد؛ از جمله آلودگی هوا، گرم شدن کره زمین و... لیکن آنچه تهدید وجودی برای این رژیم به‌شمار می‌رود، عنصر آب است. آب با وضعیت کنونی به یکی از موضوعات راهبردی تبدیل شده است که صلح و امنیت جهانی را در آینده به طور جدی تحت تأثیر قرار خواهد داد. ارتباط بین آب و امنیت زمانی آشکار می‌شود که رقابت بر سر کنترل آب به تنش دولتها تبدیل می‌شود. کارشناسان امور آب پیش‌بینی می‌کنند در آینده نه‌چندان دور تنشها، درگیریهای ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی بر سر مسئله آب بیشتر خواهد شد و از آنجا که دسترسی به آب شیرین و پاک، نیازی حیاتی است، دور از ذهن نخواهد بود که جنگهای آینده جهان بر سر منابع آب صورت بگیرد. در ۵۰ سال گذشته ۳۷ مورد خشونت بین کشورها بر سر آب گزارش شده است که همه به جز هفت مورد در غرب آسیا است (یزی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱). تعداد کشورهای دچار کمبود آب از سه کشور کویت، اردن و بحرین در سال ۱۹۵۵ به دوازده کشور از جمله الجزایر، مناطق فلسطین اشغالی، عربستان، قطر، سومالی و... در سال ۱۹۹۹ رسید و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۵ هفت کشور دیگر این منطقه یعنی مصر، اتیوپی، ایران، لیبی،

مراکش، عمان و سوریه نیز به آنها افزوده شود. به گفته کارشناسان وضعیت بحرانی آب در غرب آسیا ظرفیت منجر شدن به جنگهای جدیدی را در منطقه دارد (کاظمی، ۱۳۹۰: ۲).

مناطق اشغالی فلسطین، آب و هوای خشک و بیابانی دارد و فقط شمال آن دارای آب و هوای مناسب است. در مجموع کمتر هوای این مناطق ابری و بارانی می‌شود. از نظر جغرافیایی، مناطق اشغالی توسط رژیم صهیونیستی را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد: سه بخش آن به موازات ساحل دریا از شمال آغاز می‌شود و به جنوب می‌رسد و بیابان نقب، که بخش بزرگی از مناطق اشغالی را تشکیل می‌دهد در جنوب قرار دارد و ناحیه‌ای خشک و نسبتاً بایر است. نخستین بخش ساحلی دشتی است که خاک آن به صورت ماسه نرم است و در برخی نواحی، عرض آن به ۴۰ کیلومتر می‌رسد و حاصلخیز است. بزرگترین دریاچه این مناطق، که آن را می‌توان آب انبار مرکزی دانست و در تصرف رژیم صهیونیستی قرار دارد، کنسرت یا طبریه نام دارد. در اطراف این دریاچه، چندین مکان تاریخی و باستانی وجود دارد و هتلها و میهمانسراهای زیادی در کرانه‌های آن احداث شده است. ناحیه عروا، که هوای بسیار گرمی دارد از جنوب دریای نمک آغاز می‌شود و تا بندر ایلات و ساحل خلیج عقبه ادامه می‌یابد. میزان بارندگی در این ناحیه از ۲۵ میلیمتر در سال تجاوز نمی‌کند و دمای هوای تابستان به ۴۰ درجه سانتیگراد می‌رسد (کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۱). بنابراین بحران آب در مناطق اشغالی رژیم صهیونیستی نیز مانند دیگر کشورهای غرب آسیا وجود دارد؛ اما این رژیم به دلیل دیدگاه مقدسی که نسبت به آب دارد و موقعیت جغرافیایی نامناسبش، بیش از دیگران از کمبود آب رنج می‌برد. به همین دلیل اقداماتی را در جهت برطرف کردن این تهدید وجودی آغاز کرده است که در بخش بعدی به آن اشاره خواهد شد.

بخش دوم: عملکرد رژیم صهیونیستی در تقابل با تهدیدات جدید امنیتی

اقدامات رژیم صهیونیستی در جهت حل بحرانهای پنجگانه بسیار گسترده و قابل توجه است؛ اما پیچیدگی این بحرانها، درهم تنیدگی آنها و تأثیرگذاری متقابل با عرصه‌های دیگر، تقسیم‌بندی اقدامات و سیاستهای در دست اجرا را دشوار کرده است. از سویی می‌توان هر یک

را در حوزه‌ای جدا و از سویی همه را در یک حوزه مورد بررسی قرار داد. به همین دلیل در این مقاله تلاش شده است حوزه‌های نزدیک به یکدیگر در یک تقسیم‌بندی قرار گیرد و بررسی شود که تأمل حوزه‌های سیاسی - اجتماعی، نظامی - اقتصادی و زیست محیطی خواهد بود.

۱ - حوزه‌های سیاسی - اجتماعی

همانطور که اشاره شد، رژیم صهیونیستی از بحران مشروعیت چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی رنج می‌برد و این امر در کنار بحران اجتماعی، یعنی نبود انسجام ملی و وجود شکافهای اجتماعی که به عدم تعریف هویت ملی واحد منجر می‌شود، امنیت وجودی این رژیم را مورد تهدید قرار می‌دهد. رژیم صهیونیستی با آگاه بودن بر این شکافها درصدد ایجاد نوعی جامعه‌پذیری متفاوتی برآمد که تاکنون توانسته است به حل مشکل کمک کند. این جامعه‌پذیری متفاوت به وجود هویت و تعریفی از خود منوط است که بتواند مرزهای مشخصی میان «خود» و «دیگر» ایجاد کند؛ در واقع تعریفی از «خود»، که بتواند هویت و کیستی جامعه را تعریف کند. سیاستمداران صهیونیستی با تأکید بر تاریخ مشترک یهودیان و با استفاده از واقعه هلوکاست تلاش کردند یک رنج و خاطره مشترک را میان یهودیان ایجاد کنند. آنها با توجه به مفاهیم و دستورهای تورات، خود را قوم برگزیده معرفی می‌کنند که این امر زیربنای تفکر نژادپرستانه‌ای را ایجاد کرده است که هر گونه توسعه‌طلبی و خشونت علیه دیگر اقوام را مجاز می‌شمارد؛ لذا در تعریف هویت یهودی، آنها خود را انسان برتر تلقی می‌کنند که به هر اقدامی مجاز هستند و دیگران دشمنانی تلقی می‌شوند که هر اقدامی برای نابودی آنان مجاز خواهد بود. جامعه دارای اعضا و شهروندانی خواهد بود که ذهن امنیتی شده دارند و مسائلی چون خشونت، تهدید، جنگ، دفاع و... مهمترین مؤلفه‌های زندگی جمعی آنها را تشکیل می‌دهد و همه در یک جبهه در مقابل «دیگری» قرار می‌گیرند. در این جامعه به‌رغم وجود دیگر شکافها، ایجاد بسیج اجتماعی آسانتر خواهد بود و امور نظامی از تقدس ویژه‌ای برخوردار می‌شود؛ زیرا امنیت جامعه و افراد به تقویت توانایی نظامی وابسته خواهد بود.

این‌گونه هویت‌سازی در جامعه صهیونیستی به ایجاد پیوند اجتماعی منجر شده است؛ پیوندی که برگرفته از جامعه‌پذیری نظامی است. این امر در مقابله با شکاف‌های موجود به دلیل تعریف هویت واحد و دشمن واحد می‌تواند به انسجام ملی شهروندان منجر شود.

از سوی دیگر رژیم صهیونیستی برای حل بحران مشروعیت در عرصه بین‌المللی تمام تلاش خود را به عمل می‌آورد تا به جهانیان ثابت کند که مورد ظلم و ستم واقع شده است و اقدامات تجاوزکارانه‌ای که انجام می‌دهد، جز دفاع از امنیت خود نیست. باید گفت القای این اندیشه و تصویر با تسلط رژیم صهیونیستی بر رسانه‌ها بخوبی اعمال شده است. واقعیت این است که این رژیم بر بیشتر رسانه‌های جهانی مسلط است؛ زیرا به اهمیت نقش افکار عمومی در ایجاد و اعمال سیاستها بخوبی آگاه است و از آنجا که به حمایت کشورهای غربی در عرصه بین‌المللی نیازمند است بشدت به تصویر و شناخت اذهان عمومی در غرب از رژیم صهیونیستی اهمیت می‌دهد. رژیم صهیونیستی با تسلط بر بسیاری از رسانه‌های غربی و بین‌المللی تلاش فراوانی به عمل آورد تا افکار عمومی جهان را در جهت اهداف خود سوق دهد و این امر حتی در کشورهای عربی نیز صدق می‌کند بویژه از زمانی که رژیم صهیونیستی به سمت دیپلماسی عمومی عربی حرکت کرده است. بنابراین رژیم صهیونیستی با تصویرسازی مثبت از خود در جامعه بین‌الملل و مظلوم‌نمایی تلاش می‌کند جنگ و خشونت‌های خود را توجیه، و برای خود تولید مشروعیت کند. این رژیم بحران مشروعیت را بحرانی جدی تلقی می‌کند تا آنجا که برای مبارزه با تخریب چهره خود، کمیسیون پارلمانی ویژه‌ای را راه‌اندازی کرده است. حتی خاخام میری رگف (لیکود) از راه‌اندازی کمیته‌های پارلمانی جدیدی در کنست برای مبارزه با تلاش‌هایی خبر داد که در جهت عدم مشروعیت رژیم صهیونیستی در عرصه بین‌المللی صورت می‌گیرد. رگف با هراس از تخریب وجهه این رژیم در اذهان مردم جهان، خطاب به کسانی که در اولین جلسه کمیته‌های پارلمانی حضور داشتند گفت: «در دوره‌ای که در آن تهدید عدم مشروعیت علیه رژیم صهیونیستی، و افزایش عدم مشروعیت رژیم صهیونیستی به عنوان خانه ملی مردم یهود به تهدیدی واقعی تبدیل شده است، این

فعالیتها به آرامی اما قطعاً به تهدیدی واقعی تبدیل می‌شود و ما باید برای مقابله با این چالشها برنامه‌ریزی کنیم» (jahannews، ۱۳۹۰).

۲- حوزه اقتصادی - نظامی

رژیم صهیونیستی در راستای حل بحرانهای اقتصادی خود سیاستگذاری کرده است که روابط اقتصادی خود را با کشورهای منطقه افزایش دهد و هژمونی اقتصادی خود را در منطقه حاکم سازد. در واقع گسترش روابط اقتصادی برای رژیم صهیونیستی به مثابه ضرورتی به منظور تثبیت و تحکیم موقعیت این رژیم و رویارویی با بحرانهای امنیتی به‌شمار می‌رود. پیوند اقتصادی رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی غرب آسیا برای گسترش و تثبیت موقعیت خود، می‌تواند آسیب‌پذیری اقتصادی این رژیم را از بین ببرد. تأثیر روابط اقتصادی با کشورهای عربی غرب آسیا، هم‌چنین برای ورود به بازارهای اقتصادی و تجاری غرب آسیا و نیز پیوند شریانهای حیات اقتصادی اعراب با اقتصاد رژیم صهیونیستی است. این رژیم به دلیل تمهیدات و امکانات گسترده خود و نیز حمایت‌های گسترده مالی و سیاسی امریکا مطمئن است که هرگونه همکاری مشترک اقتصادی با اعراب، سلطه اقتصادی این رژیم را در پی خواهد داشت. راهکارهای اقتصادی که در قالب تفاهمنامه‌هایی از سوی نظریه‌پردازان رژیم صهیونیستی مطرح شده است، راهبرد اقتصادی کلان آن را تشکیل می‌دهد. محورهای این راهبرد به این شرح است: در انحصار گرفتن صنعت و سرمایه (تفاهمنامه ۶ ماده ۱)، در اختیار گرفتن نخبگان اقتصادی کشورها (تفاهمنامه ۸ ماده ۱)، ایجاد بحران اقتصادی در کشورها (تفاهمنامه ۶ ماده ۷) و نابودی صنعت غیر صهیونیستی (تفاهمنامه ۶ ماده ۷) (عیوضی، ۱۳۹۴). در واقع رژیم صهیونیستی تلاش دارد تبادلات اقتصادی خود را با کشورهای همسایه به صورت کمی و کیفی افزایش دهد. به همین منظور خلأ و ضعف اقتصادی کشورهای منطقه را شناسایی می‌کند و می‌کوشد از این وضعیت در جهت نفوذ و حضور بیشتر خود استفاده کند. رژیم صهیونیستی درصدد است با برقراری روابط با کشورهایی که با دیگر بازیگران مهم اقتصادی بین‌المللی و

منطقه‌ای رابطه دارند، اقتصاد خود را به صورت غیر مستقیم با آنها مرتبط، و منافع گفته شده را دنبال کند.

مبحث قابل توجه دیگر روابط رژیم صهیونیستی با امریکا است که رابطه‌ای درهم تنیده و گسترده است. اگر چه وابسته بودن اقتصاد رژیم صهیونیستی به امریکا در مواقع بحرانی درصد آسیب‌پذیری آن را افزایش می‌دهد، امریکا به عنوان قدرت بزرگ اقتصادی براحتی با بحرانهای اقتصادی دچار تنزل جدی و عمیقی نخواهد شد و به دلیل گسترده کردن شرکت‌های چند ملیتی و سرمایه در کشورهای گوناگون منابع درآمد متفاوتی دارد که رژیم صهیونیستی نیز از این منفعت بهره خواهد برد. کمک‌های همه جانبه امریکا به رژیم صهیونیستی در بهبود اقتصاد آن رژیم نقش اساسی دارد. رشد رژیم صهیونیستی در منطقه به معنای رشد نفوذ امریکا است و این رژیم ابزار اعمال سیاست‌های هژمونی امریکا در منطقه به‌شمار می‌رود؛ بنابراین همواره از حمایت همه‌جانبه امریکا از جمله در حوزه‌های اقتصادی برخوردار خواهد بود.

رابطه امریکا و رژیم صهیونیستی، راهبردی و منحصر به فرد است که بزرگترین ستون امنیت رژیم صهیونیستی به‌شمار می‌رود و از نظر رژیم صهیونیستی هیچ جایگزین کیفی و کمی برای این رابطه وجود ندارد (Gilad, 2013). کمک‌های همه جانبه امریکا به رژیم صهیونیستی در رشد توان نظامی آن نیز بسیار مؤثر بوده است. این رژیم از لحاظ تسلیحات متعارف و تسلیحات هسته‌ای قدرت نظامی بزرگی در منطقه غرب آسیا است که به پشتیبانی نظامی گسترده امریکا متکی است. در واقع در رژیمی که جامعه خود را با جامعه‌پذیری نظامی گرد هم نگاه می‌دارد، تکیه و تأکید بر مسائل نظامی، عادی تلقی می‌شود. به همین دلیل رژیم صهیونیستی دائماً در حال امنیتی ساختن مسائل عادی و قرار دادن آنها در مرحله حساس امنیتی است تا بتواند جامعه را منسجم نگاه دارد و اقدامات توسعه‌طلبانه خود را توجیه کند.

۳- حوزه زیست محیطی (آب)

استفاده از فاضلاب تصفیه شده، تصفیه آب شور و نم‌زدایی از برخی آب‌های زیرزمینی، بارور ساختن ابرها و از همه مهمتر استفاده و دزدی از آب‌های همسایه، مهمترین راه‌های تأمین

آب در مناطق اشغالی توسط رژیم صهیونیستی است. چشمه‌دان در لبنان و رود بانیا در بلندای جولان سوریه، بخش عمده آب قسمت بالای رودخانه اردن و دریاچه تیراس به شبکه آبرسانی رژیم صهیونیستی منحرف می‌شود (کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۱).

رژیم صهیونیستی را باید بزرگترین دزد آبهای بین‌المللی نامید. این رژیم همواره تأکید دارد آبهایی که در سرزمینهای اشغالی اعراب قرار دارد - از جمله در بلندیهای جولان - بخش جداناپذیری از آن است. گزارشهای مرکز اطلاع‌رسانی ملی وابسته به تشکیلات خودگردان فلسطین حاکی است که رژیم صهیونیستی از هنگام اشغال سرزمینهای فلسطینی در سال ۱۹۶۷ سعی کرده است از طریق احداث چندین شهرک در مناطق آبخیز، فلسطینی‌ها را از حقوق خود در این آبها محروم کند. رژیم صهیونیستی برای اینکه بر آبهای فلسطین تسلط یابد به صدور چندین فرمان نظامی اقدام کرد که بر اساس آن آبهای فلسطین در اختیار کامل آن رژیم قرار می‌گیرد. برجسته‌ترین این فرمانها از این قرار است:

- ۱ - تمامی آبهایی که در سرزمینهای اشغالی قرار دارد در مالکیت رژیم صهیونیستی است.
- ۲ - اعطای اختیارات کامل به افسران مأمور آب که از سوی دادگاه‌های رژیم صهیونیستی تعیین می‌شوند تا برای تسلط بر تمامی تأسیسات آبرسانی اقدام کنند.
- ۳ - ممنوع بودن احداث هرگونه تأسیسات آبرسانی جدید بدون دریافت مجوز از افسر مأمور آبرسانی که وی حق دارد هرگونه درخواستی را بدون ذکر دلیل و علت مورد قبول و یا رد قرار دهد.
- ۴ - قرار دادن تمامی چاه‌های آبی و سرچشمه‌های آب و طرحهای آبرسانی در اختیار مستقیم فرماندار نظامی رژیم صهیونیستی.
- ۵ - وادار کردن تمامی شهروندان ساکن غزه به دریافت مجوز از فرماندار نظامی رژیم صهیونیستی برای اجرای هرگونه طرحی در زمینه آبیاری و آبرسانی. رژیم صهیونیستی در اجرای این دستورها به اقداماتی دست زده است از جمله آنها:

الف) تعیین سقف مقدار آبی که مالکان چاه‌های آب در کرانه باختری و نوار غزه می‌توانند برداشت کنند که نباید از ۱۰۰ متر مکعب بیشتر باشد.

ب) جلوگیری از احداث چاه‌های جدید توسط فلسطینی‌ها و موافقت با همان درخواست از سوی شهرک نشینان

پ) مشخص کردن عمق چاه‌ها که فلسطینی‌ها حق ندارند چاه‌هایی بیش از ۱۲۰ تا ۱۴۰ متر عمق حفر کنند. کاهش شدید آب در جولان، رژیم صهیونیستی را وادار کرده است تا به دنبال افزایش سهمیه خود از آبهای رودخانه یرموک از ۱۷ میلیون متر مکعب به ۴۰ میلیون متر مکعب، و اختصاص ۱۴۰ میلیون متر مکعب برای آبیاری زمینهای دره اردن باشد. رژیم صهیونیستی در حوزه انرژی نیز اقداماتی را آغاز کرده است. «پروژه راهبردی قرن» یکی از طرحهای رژیم صهیونیستی در جهت تأمین امنیت انرژی است که با هزینه‌ای بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار اجرا می‌شود و کشور ترکیه گلوگاه اساسی آن را تشکیل می‌دهد. این طرح چهار دریای خزر، سیاه، مدیترانه و سرخ و هم‌چنین آسیای میانه را به غرب آسیا متصل می‌کند. این طرح با مرکزیت ترکیه از شرق چین تا اروپای غربی و از شمال ترکیه تا جنوب هند را دربر می‌گیرد. این طرح شامل خطوط لوله انتقال نفت و گاز، آب و برق و نیز فیبر نوری از ترکیه است (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۵۲).

نتیجه‌گیری

همان‌طور که بیان شد، تهدیدات امنیت ملی در عرصه کنونی دچار تحول شده و از قالب سنتی به سمت قالبی چندگانه سوق یافته است. این چندگانگی و گوناگونی ابعاد امنیت بخوبی در قالب مکتب کپنهاگ قابل مطالعه است؛ لذا این پژوهش تمرکز خود را در بررسی تهدیدات جدید امنیتی برای رژیم صهیونیستی در قالب مکتب کپنهاگ معطوف کرده است. این رژیم به دلیل تحولات گوناگون در عرصه نظام بین‌الملل از جمله ظهور بازیگران فراملی و فروملی، اهمیت روزافزون افکار عمومی و پذیرش مشروعیت بازیگران غیر دولتی که در تبادلات اقتصادی و اعمال تحریمها و بایکوتها مؤثرند، وابستگی متقابل اقتصادی پیچیده که در آن

حساسیت و آسیب‌پذیری بازیگران نسبت به تحولات اقتصادی یکدیگر افزایش یافته است، توجه بیش از پیش به مباحث هویتی و طرح مسئله امنیت اجتماعی و امنیت انسانی، تغییرات آب و هوایی و... با تهدیدات امنیتی جدید از نوع سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی روبه‌رو شده است.

با حاکم شدن فضای اجتماعی مشترک میان جوامع، رژیم صهیونیستی به دلیل نقض گسترده حقوق بین‌الملل و جنایات هولناک، روز به روز مشروعیت خود را نزد افکار عمومی جهانی از دست می‌دهد و این امر در کنار فساد درونی و کاهش مشروعیت داخلی، امنیت این رژیم را بیش از پیش تهدید می‌کند. از سوی دیگر این فضای جهانی شده که تمام بازیگران را به یکدیگر گره زده به ظهور بازیگران فراملی و فروملی منجر شده است که در قالبی خارج از قالب دولت فعالیت می‌کنند و واکنش در مقابل آنها دشوار است. وجود چنین گروه‌هایی در منطقه غرب آسیا درست هنگام وقوع تحولات عربی، که هرج و مرج ناشی از آن منطقه را فراگرفته به تهدید رژیم صهیونیستی از سوی چنین گروه‌هایی منجر شده است. روند جهانی شدن به دلیل توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و کمرنگ شدن فاصله زمانی و مکانی و تقسیم کار بین‌المللی، بازیگران نظام بین‌الملل را به سمت وابستگی متقابل سوق می‌دهد و رژیم صهیونیستی که از آغاز بر پایه وابستگی شکل گرفته است در این روند به میزان وابستگی آسیب‌پذیر می‌شود و با بحران در کشورهای که به آنها وابسته است، دچار بحران خواهد شد. از سوی دیگر این روند فضای لازم را به منظور تحریم کالا و بایکوت کردن بین‌المللی علیه رژیم صهیونیستی نیز فراهم کرده است. با حرکت نظام بین‌الملل به سمت جهانی شدن، اموری مانند هویت و تعریف «خود» و «دیگری» از اهمیت بسیاری برخوردار شده است و اینکه جامعه‌ای از انسجام لازم به منظور معرفی خود به عنوان ملت برخوردار باشد، اهمیت فوق‌العاده‌ای یافته است؛ چرا که حس قوی ملت بودن مستلزم برداشت یکسان نسبت به شهروندان است. در صورتی که جامعه‌ای از گسست و شکافهای مختلف رنج ببرد، آن هم شکاف، دینی، سیاسی و... که هر کدام می‌تواند ملتی را فرو بپاشد، جامعه‌ای متزلزل و در لبه نابودی خواهد بود. رژیم صهیونیستی به دلیل این شکافها با این تهدید امنیتی روبه‌رو

است. هم‌چنین در عرصه کنونی به دلیل افزایش دمای زمین، آب شدن یخ قطبها، افزایش گازهای گلخانه‌ای، افزایش آلودگی هوا و... تغییر اقلیم، موضوع مهم و تهدیدی جهانی به‌شمار می‌آید که رویارویی با آن نیازمند مدیریت جهانی است. رژیم صهیونیستی در منطقه‌ای قرار دارد که نیمه بیابانی است و مسئله کمبود آب تهدید جدی امنیتی به‌شمار می‌رود.

رژیم صهیونیستی تلاش نمود با ایجاد جامعه‌پذیری نظامی در داخل، هویتی منسجم میان گروه‌های مختلف شکل دهد و با تسلط بر رسانه‌های بین‌المللی به تصویرسازی مطلوب به‌منظور کسب مشروعیت اقدام کند. این رژیم با حمایت قدرتهای بزرگ و با تکیه بر پشتوانه نظامی قوی در مقابل تهدیدات ایستادگی کرده و در صدد حل بحران اقتصادی به نفع خود و کسب هژمونی اقتصادی در منطقه برآمده است. در مجموع به نظر می‌رسد تهدیدات امنیتی جدید برای رژیم صهیونیستی و اقدامات چند لایه آن رژیم در رویارویی با آنها، منطقه غرب آسیا را به لحاظ راهبردی وارد دوران جدیدی کرده است که باید مورد توجه و مطالعه جدی همه بازیگران منطقه قرار گیرد. تأثیرات این دوران جدید بر کل منطقه و کشورهای آن اجتناب‌ناپذیر است و مستلزم اتخاذ سیاستهای جدی و عملی و راهبردی چند لایه با هماهنگی همه دولتهای منطقه است که تأثیر آن هم موضع صلح و امنیت را دوباره به غرب آسیا بازگرداند.

منابع

فارسی

- ۱ - عبدالخانی، علی (۱۳۹۲)، نظریه‌های امنیت، ج دوم، تهران: ابرار معاصر.
- ۲ - رجیبی قره قشلاقی، جعفر (۱۳۸۸)، تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر امنیت ملی اسرائیل، مطالعات منطقه‌ای، تابستان و پاییز ۸۸، ش ۳۳ و ۳۴.
- ۳ - امین، پرتو؛ کریمی، مصطفی (۱۳۹۱)، تأثیر انقلاب و نا آرامی در کشورهای عربی بر امنیت اسرائیل: از نظر گاه درونی، بهار ۹۱.
- ۴ - اینبار، افرایم؛ سالاری، محمد (۱۳۹۱)، خیزش‌های ۲۰۱۱ عرب و امنیت ملی اسرائیل، مطالعات منطقه‌ای، زمستان ۹۱، ش ۴۷.
- ۵ - موسوی، احمد (۱۳۹۱)، امنیت انرژی اسرائیل و ژئوپلیتیک منطقه، مطالعات منطقه‌ای، بهار ۹۱، ش ۴۴.
- ۶ - معموری، علی؛ کاظمی، سیدآصف (۱۳۹۰)، نقش اسرائیل در بحران آب خاورمیانه، فصلنامه علمی و تخصصی سخن تاریخ، س ۵، ش ۱۲، بهار ۹۰.
- ۷ - رضوی، سلمان (۱۳۹۰)، قیام‌های عربی و پالش‌های فرا روی رژیم صهیونیستی، فصلنامه مطالعات فلسطین، ش ۵، بهار ۹۰.
- ۸ - علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۰)، فلسطین، اسرائیل و انتفاضه، نزاع بر سر هویت، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، ج ۷.
- ۹ - یزی، خدارحم؛ خسروی، سمیه؛ جوادی، معصومه؛ حسین نژاد، مجتبی (۱۳۸۹)، بحران آب در خاورمیانه و چالش‌ها و راهکارها، مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین المللی جغرافی دانان جهان اسلام.
- ۱۰ - رادبوی، محمدرضا (۱۳۸۰)، جهانی شدن و امنیت ملی، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، ج ۱۵، ش ۱۴۸.

انگلیسی

- 11 _ Buzan, B.; Lweaver, O., & Wilde, J. (1998). Security; A New Framework Foranalysis. London: Lynne Rienner.
- 12 _ Stone, Mariann (2009) " security according to Bozan : A comprehensive security analysis ", http://www.geest.msh-paris.fr/IMG/pdf/Security_for_Buzan.mp3.
- 13 _ Gilad , Amos(2013) " Israeli security policy in an uncertain middle east, 2013, <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/2013-schiff-memorial-lecture>
- 14 _ Nye, Joseph,"smart power "(2007) http://www.huffingtonpost.com/joseph-nye/obamas-foreign-policies-m_b_147108.html.

وبگاهها

- ۱۵ - دهقان، پویا، «ژئوپلیتیک اسرائیل و آسیب پذیری دائمی»، برگرفته از: <http://upload.tehran98.com>
- ۱۶ - حسینی، سید محمد، «اقتصاد اسرائیل در آستانه فروپاشی»، ۱۳۹۳، برگرفته از: <http://www.avapress.com/vdcc.oqpa2bq4ola82.html>
- ۱۷ - شاهین، ابراهیم، «اسرائیل و بحران مشروعیت»، ۱۳۸۸، برگرفته از: <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/6746/80575/>
- ۱۸ - عیوضی، محمد رحیم، «گسترش سلطه اقتصادی بر کشورهای عربی خاورمیانه»، ۱۳۹۴، برگرفته از: <http://www.persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&id=673>
- 19 _ <http://www.bashgah.net/fa/content/show/17864>
- 20 _ <http://www.jamnews.ir/detail/News/408992>
- 21 _ <http://www.jamnews.ir/detail/News/456555>
- 22 _ <http://www.yjc.ir/fa/news/4782807>
- 23 _ <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13911007000447>
- 24 _ <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910115000427>
- 25 _ <http://www.jahannews.com/vdcfcxdytw6dvca.igiw.html>
- 26 _ <http://arrased.net/index.php?siteid=1&langid=6&itemID=8336>